

# تحلیل الگوی سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با رویکرد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲

سیداحسان خاندوزی\*

علی افسری\*\*

## چکیده

چگونگی توزیع منافع تولید میان عوامل تولید، از پرسش‌های بنیادی اقتصاد به شمار می‌رود و تا امروز در سطح الگوهای رقیب، مناقشات متعددی درباره آن وجود داشته است. در این تحقیق با فرض عقلانیت جامع که بر اساس آن، افراد هم منافع خود و هم منافع دیگران را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دخالت می‌دهند، تابع هدف افراد تعمیم داده شده و رفتارهای عادلانه افراد در حوزه تولید در قالب یک الگوی ریاضی تحلیل می‌شود. بر اساس این الگو دو راهکار دستیابی به سهم عادلانه عوامل تولید تحلیل خواهد شد: نخست، نقش دولت در تعیین حداقل مزد بالاتر و دوم، نقش رفتارهای عادلانه کارفرمایان در تخصیص بخشی از سود به عنوان پاداش نیروی کار. در این میان، راهکار دوم ضمن بهبود ادراک عدالت و انصاف، وضعیت رفاهی نیروی کار را بدون اثر منفی بر تقاضای نیروی کار و اشتغال بهبود می‌دهد و با هر دو جنبه عدالت سازگار است. نتایج مقاله مؤید مزیت عدالت افقی و خودجوش، نسبت به راهکارهای دستوری از بالا می‌باشد. در این چارچوب برای افزایش تمایل کارفرمایان به اجرای روش مشارکت در سود، پیشنهاد می‌شود از ابزارهای ترویجی و مشوق‌های اقتصادی استفاده شود.

واژگان کلیدی: نظریه توزیع، مشارکت در سود، عدالت اقتصادی، نیروی کار، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: J33, J54, Z12.

\*. استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

Email: smkhandoozi@gmail.com.

Email: aliafsari89@gmail.com.

\*\* دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.

## مقدمه

دویست سال پیش زمانی که ریکاردو کتاب اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌ستانی را منتشر می‌کرد، در نخستین صفحات کتابش به نکته‌ای اشاره کرد که از نظر اکثر اقتصاددانان مغفول مانده است. از نظر او قاعده تقسیم منافع میان زمین، سرمایه فیزیکی و نیروی کار، معضل اساسی در اقتصاد سیاسی محسوب می‌شود (Ricardo, 1911, p.1). واقعیت آن است که بخش مهمی از منازعات اقتصاد در قرن نوزدهم را می‌توان در همین جمله ریکاردو خلاصه کرد. سوسیالیست‌ها نخستین جریان اقتصادی بودند که به سهم‌بری عوامل در الگوی سرمایه‌داری اولیه معترض شدند، سن سیمون، سیسموندی، پرودون و از همه مهم‌تر مارکس، اقتصاددانانی بودند که پس از ریکاردو عمر خود را صرف نظریه توزیع (Distribution Theory)، نظریه ارزش (Theory of value) و در نهایت نقد سهم‌بری نیروی کار کردند (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). رویکرد اقتصاد خرد مارژینالیست‌ها تلاشی بود برای آنکه به روش ریاضی و با ابداع مفهوم بهره‌وری نهایی سرمایه و نیروی کار، به این مناقشات ایدئولوژیک، خاتمه‌ای ظاهراً غیر ایدئولوژیک دهند؛ به نحوی که برخی صاحب‌نظران از کم‌توجهی در دوره جدید به نظریه توزیع میان عوامل، اظهار شگفتی می‌کنند (Blaug, 1996, p.467).

نظریه نهائیون نئوکلاسیک گرچه در متون اقتصاد متعارف مسئله را حل کرد؛ اما در واقعیت مشکل همچنان پابرجا بود. تولد نظریاتی همچون مزد کارایی (Efficiency wage)، مزد منصفانه (Fair wage) یا مشارکت در سود (Profit sharing) هرچند در ابتدا برای حل نظریه توزیع نبود و اهداف عمل‌گرایانه‌تری داشت، اما نشان داد چه به دلیل عدالت توزیعی و چه به دلیل تحریک افزایش انگیزه کارایی، لازم است الگوهای فراتر از بهره‌وری نهایی مد نظر قرار گیرد. به قول آلفرد مارشال «نیروی کاری که مزد بیشتری می‌گیرد در کل کارا تر است» (استیگلیتز، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷).

در دهه‌های اخیر و با افزایش نارضایتی از نابرابری میان درآمد نیروی کار و سایر عوامل، موضوع «نابرابری سهم عوامل تولید» مجدد در حال بازگشت به عرصه مباحث اقتصادی است. در مقالات محققانی مانند بنتولیل و سنت پائول (Bentolila and Saint Paul, 2003)، فلدستین (Feldstein, 2008)، گزارش کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۷، فصل ۵ گزارش صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۷)، مقاله پرفسور آنتونی اتکینسون (Atkinson, 2009) و اقبال عمومی به

کتاب *توماس پیکتی (۱۳۹۳)* گوشه‌ای از احیای مجدد بحث نابرابری سهم عوامل تولید به‌ویژه نیروی کار به شمار می‌رود. افزایش سهم نیروی کار از سه بُعد اقتصادی قابل تأمل است:

۱. سطح خرد: یعنی تأثیر مستقیم بر رفاه خانوارهایی که درآمدشان ناشی از جزء جبران خدمات نیروی کار است و رفتار مصرف - پس‌انداز آنها؛

۲. سطح کلان: یعنی سهم نیروی کار در درآمد ملی و اثر تحول این سهم بر بیکاری و نابرابری در اقتصاد؛

۳. سطح توسعه: یعنی اثر آن بر متغیرهای نهادی بلندمدت مانند حقوق مالکیت و قراردادهای، نظام انگیزشی همکاری یا تعارض و توازن گروه‌های ذینفع و اقتصاد سیاسی.

به عنوان نمونه *عاصم اوغلو و رابینسون (Acemoglu and Robinson, 2006)* در کتاب خود از سهم سرمایه در عوامل تولید، به عنوان یک متغیر توضیحی برای ریشه اقتصادی دیکتاتوری یاد می‌کنند؛ در واقع کاهش سهم نیروی کار از درآمدها، به معنای فراهم‌تر شدن زمینه‌های دیکتاتوری و دوری از دموکراسی است؛ از این‌رو بررسی دیدگاه‌ها و راهکارهای اسلامی در خصوص آن، به دلایل سطوح سه‌گانه حائز اهمیت است؛ همچنین با توجه به اینکه سهم‌بری عادلانه عوامل تولید و افزایش سهم سرمایه انسانی در بند ۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تأکید شده است، انجام مطالعات بیشتر در زمینه تعیین عادلانه سهم عوامل تولید و به‌ویژه نیروی کار ضروری می‌باشد.

یکی از شرایط مهم برقراری عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام، تأمین زندگی با حفظ کرامت برای همه افراد جامعه است؛ ولی امروزه در اغلب جوامع با افزایش بیکاری، برخی افراد حاضر به کار با مزدی می‌شوند که نیازهای اساسی آنها را تأمین نمی‌کند و این مسئله منجر به گسترش فقر در جامعه می‌شود. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که راهکار دستیابی به سهم عادلانه عوامل تولید در اقتصاد اسلامی چیست؟

به‌طورکلی قاعده عدالت می‌تواند مبتنی بر ترجیحات و رفتار افراد (قاعده درون‌زا) و یا مبتنی بر ترجیحات و رفتارهای دولت (قاعده برون‌زا) باشد (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۶)؛ بنابراین برای حرکت به سمت یک جامعه عادلانه به‌طورکلی دو نوع راهکار وجود دارد: راهکار نوع اول، این است که دولت اسلامی با توجه به جایگاه ویژه‌ای که در اقتصاد اسلامی دارد، در اقتصاد دخالت کرده و از طریق وضع قوانین، ایجاد نهادها و با استفاده از منابع خود و یا با

وضع مالیات، عدالت را محقق سازد. نقش دولت برای دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید معمولاً به این صورت است که مقداری را به عنوان حداقل مزد تعیین می‌کند. راهکار نوع دوم، این است که ترجیحات و رفتارهای افراد جامعه به سمتی هدایت شود که افراد به‌طور داوطلبانه منافع مادی بیشتری را به دیگران برسانند و عدالت از طریق حرکت خودجوش مردم برقرار شود؛ یعنی در حوزه تولید، ترجیحات کارفرمایان به سمتی هدایت شود که سهم بیشتری از منافع حاصل از تولید را به کارگران بدهند. در این مقاله این دو راهکار (نقش دولت و نقش مردم) برای دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید و سازگاری آنها با عدالت اقتصادی بررسی می‌شود.

در الگوهای به‌کاررفته در اقتصاد نئوکلاسیک که غالباً عقلانیت ابزاری صرفاً مادی را به عنوان پیش‌فرض در نظر می‌گیرند، تابع هدف هر فرد معمولاً بر اساس مطلوبیت حاصل از مصرف و درآمد وی فرض شده و به‌ندرت ترجیحات اجتماعی لحاظ می‌شود؛ اما در واقعیت، افراد ممکن است به خاطر داشتن انگیزه‌های غیرمادی، بخشی از منافع و مزایایی که در اختیار دارند را به سایر افرادی که از منافع و مزایای کمتری برخوردارند بدهند. در این تحقیق با تکیه بر مفهوم عقلانیت جامع اسلامی\* که بر اساس آن، افراد دارای ترجیحات اجتماعی هستند به تعمیم تابع هدف افراد پرداخته و بر این اساس، الگویی برای تعیین سهم عوامل تولید ارائه شده و تحلیل می‌گردد. بر این اساس تأثیر شدت ترجیحات اجتماعی بر سهم عوامل تولید بررسی شده و راهکارهای گوناگون برای دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید تحلیل خواهد شد.

در بخش دوم مقاله، پیشینه مطالعات در زمینه سهم عوامل تولید در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود. در بخش سوم چارچوب نظری تحقیق شامل ابعاد گوناگون عدالت اقتصادی و مفاهیم رفتارهای عادلانه، عقلانیت جامع و ترجیحات اجتماعی بیان خواهد شد. در بخش چهارم، الگویی برای تبیین رفتارهای عادلانه در تعیین سهم عوامل تولید ارائه و تحلیل شده و بخش پایانی به نتیجه‌گیری اختصاص داده می‌شود.

\* منظور از عقلانیت جامع اسلامی این است که افراد بر مبنای عقاید و آموزه‌های اسلامی، هم منافع خود و هم منافع دیگران را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خود در نظر بگیرند.

## مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیق

در این بخش، ادبیات و پیشینه مطالعات در زمینه سهم عوامل تولید و به‌ویژه روش مشارکت در سود در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی بررسی می‌شود.

### ۱. پیشینه مطالعات در اقتصاد متعارف

چنان‌که گفته شد پژوهش در سهم نیروی کار، ریشه‌ای قرن نوزدهمی دارد؛ اما از ابتدای قرن بیست‌ویکم، به‌طور خاص تغییرات سهم نیروی کار در درآمد ملی آمریکا و کشورهای اروپایی مجدداً به موضوع مهم برخی مطالعات اقتصادی تبدیل شده است. برخی مانند *فلدستین* (Feldstein, 2008) در مقاله خود برای ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد از دهه ۱۹۷۰ میلادی سهم نیروی کار از درآمد عوامل تولید ثابت باقی مانده است؛ از سوی دیگر مطالعه *استوکهمر* (Stockhammer, 2013) تأثیر منفی آزادسازی مالی و تحرک سرمایه را بر سهم نیروی کار نشان داده و در مطالعه *کاراباربونس و نیمن* (Karabarbounis and Neiman, 2014) کاهش قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای به عنوان عامل کاهش سهم نیروی کار معرفی شده است.

دسته دیگری از مطالعات به تأثیر سهم عوامل تولید بر نابرابری اقتصادی پرداختند. مطالعه *آدلر و اشمید* (Adler and Schmid, 2012) نشان داد که کاهش سهم نیروی کار با افزایش نابرابری و تمرکز درآمد در آلمان ارتباط دارد. به‌طور مشابه، مطالعه *جاکوبسون و اکیانو* (Jacobson and Occhino, 2012a, b) هم این نتیجه را در آمریکا تأیید می‌کند؛ به‌طوری‌که یک درصد کاهش در سهم نیروی کار، ضریب جینی را در حدود ۰/۱۵ تا ۰/۳۳ درصد افزایش می‌دهد؛ اما *فرانسیس و مولاس‌گراتادوس* (Francese and Mulas-Granados, 2015) در مطالعه ۹۳ کشور جهان در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۳ میلادی نشان دادند که توزیع درآمد میان کار و سرمایه نقش مهمی در افزایش نابرابری اقتصادی ندارد و نابرابری مردها عامل اصلی نابرابری می‌باشد.

*آکرلوف* (Akerlof, 1984) در مقاله‌ای با عنوان «مبادله هدیه و نظریه مزد کارایی: چهار منظر» با ارائه یک تحلیل جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که بنگاه‌ها برخلاف تصورات کلاسیک، مزدی بیشتر از مزد تسویه‌کننده بازار پرداخت می‌کنند تا تلاش کارگران و بهره‌وری آنها افزایش

یابد؛ همچنین آکرلوف و یلین (Akerlof and Yellen, 1990) فرضیه‌ای با عنوان «مزد منصفانه - تلاش منصفانه» مطرح می‌کنند که بر اساس آن، کارگران تصویری از مزد منصفانه دارند و در صورتی که مزد حقیقی آنها کمتر از این مزد منصفانه باشد، به‌طور متناسب، تلاش خود را کاهش می‌دهند.

در همین رابطه، عبادی و پاسبانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «مهم‌ترین عوامل مؤثر در مزد منصفانه آزمون آکرلوف در ایران» ضمن نقد و تکمیل فرضیه «مزد منصفانه - تلاش منصفانه» نشان دادند که مؤلفه‌هایی نظیر میزان مهارت، خلاقیت، تولید نهایی، وضعیت بهداشت محیط، میزان سختی کار و خطوط فقر بیشترین نقش را در تعیین مزد منصفانه در ایران دارند.

روش مشارکت در سود، یکی از معروف‌ترین الگوهای افزایش سهم نیروی کار از منافع تولید است. کروس و همکاران (Kruse et al, 2010, pp.11-24) با مطالعه برخی از بنگاه‌های اقتصادی آمریکا نشان دادند که به‌کارگیری روش مشارکت در سود موجب تلاش بیشتر کارگران و تغییر شغل کمتر و درآمد و امنیت شغلی بیشتر آنان، بهبود روابط کاری و افزایش همکاری میان کارگران و عملکرد بهتر بنگاه‌ها می‌شود. با توجه به تأثیر مثبت روش مشارکت در سود بر سطح درآمد و رفاه نیروی کار، گسترش این روش می‌تواند راه‌حلی برای کاهش فقر در جامعه باشد. با گسترش روش مشارکت در سود، با فرض اینکه تبعیضی در میزان مشارکت کارگران در سود بنگاه وجود نداشته باشد تفاوت نسبی درآمد کارگران کاهش می‌یابد و این مسئله می‌تواند عاملی برای کاهش نابرابری در جامعه باشد.\*

ویتزمن (ویتزمن، ۱۳۶۸، ص ۹-۱۷۸) معتقد است که برای حل مسئله رکود تورمی (Stagflation) راهکارهای متداول اقتصاد کلان مؤثر نبوده و راهکار پیشنهادی او ایجاد

---

\*. با فرض اینکه تبعیضی در میزان مشارکت کارگران در سود بنگاه وجود نداشته باشد، مبلغی که هر کارگر بابت سهم سود خود دریافت می‌کند، برای تمام کارگران یک بنگاه تقریباً یکسان بوده و این مسئله باعث می‌شود که تفاوت نسبی مزد کارگران کاهش یابد. فرض کنید دو کارگر به ترتیب پنج و ده واحد مزد ثابت دریافت می‌کنند. در این حالت مزد کارگر دوم، دو برابر مزد کارگر اول است. حال اگر کارفرما بدون اعمال تبعیض میان دو کارگر، علاوه بر مزد قبلی به طور یکسان به هر یک از آن دو، سه واحد به عنوان سهم آنها در سود بنگاه بدهد، نسبت درآمد کارگر دوم به کارگر اول به ۱/۶ کاهش می‌یابد.

تحول ساختاری در نظام پرداخت مزد نیروی کار است. او رکود تورمی را نتیجه این ویژگی نظام پرداخت مزد می‌داند که ارتباطی با بنیه اقتصادی کارفرما و عملکرد واحد اقتصادی ندارد. از نظر اجتماعی هم سهم کردن کارگر در درآمد بنگاه موجب افزایش اشتیاق کارفرما در جلب رضایت کارگر و در نتیجه بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش منزلت اجتماعی کارگران می‌شود.

بنا بر تعریف ویتزمن، روش مشارکت در سود روشی است که کارفرما به اختیار خود بخشی از سود بنگاه اقتصادی را بین کارگران تقسیم می‌کند. در اقتصاد شراکتی (Share economy) که اکثر بنگاه‌های آن از روش مشارکت کارگر در سود بنگاه استفاده می‌کنند، واحدهای تولیدی یک تمایل اساسی به استخدام نیروی کار و افزایش تولیدات خود داشته و به همین دلیل در بطن اقتصاد شراکتی یک مکانیزم قوی وجود دارد که اقتصاد را به‌طور خودکار در حالت اشتغال کامل تثبیت می‌کند (همان، ص ۱۰۰-۱۱۰).

پس از ارائه پیشنهاد ویتزمن تحت عنوان اقتصاد شراکتی، این مسئله بارها در مطالعات دیگری به بحث و بررسی گذارده شد. لیارد و نیکل (Layard and Nickell, 1990) بی‌اثربودن مشارکت در سود را بر بیکاری تعادلی با فرض چانه‌زنی کارا (Efficient bargaining) نتیجه‌گیری می‌کنند. هولملاند (Holmlund, 1991) نشان می‌دهد که مشارکت در سود به شرطی بیکاری تعادلی را کاهش (افزایش) می‌دهد که کشش جانشینی میان کار و سرمایه بیشتر (کمتر) از یک باشد و در حالتی که این کشش برابر یک باشد، مشارکت در سود تأثیری بر بیکاری تعادلی نخواهد داشت؛ البته باید توجه شود که در این دو تحقیق، فرض می‌شود که سهم کارگران از سود بنگاه از طریق چانه‌زنی طرف‌های بازار کار تعیین می‌شود و همچنین فرض می‌شود که مشارکت در سود تأثیری بر انگیزه و تلاش کارگران ندارد.

## ۲. پیشینه مطالعات در اقتصاد اسلامی

در میان اندیشمندان اسلامی شهید صدر رحمته‌الله در بحث توزیع پس از تولید به بررسی سهم هر یک از عوامل تولید از محصول پرداخته و به این قاعده کلی دست می‌یابد که درآمد جز از طریق

ریزش کار در خلال سازمان تولیدی منشأ دیگری ندارد. نتیجه بحث ایشان در مورد سهم هریک از عوامل تولید در جدول زیر خلاصه شده است (ر.ک: صدر، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۹۰-۲۴۵).  
جدول ۱: سهم هریک از عوامل تولید

عامل تولید	پاداش ثابت و معین	سهم از سود حاصل از تولید
نیروی کار	ممکن است	ممکن است
صاحب سرمایه نقدی (تجاری)	تحریم شده است	ممکن است
صاحب ابزار تولید	ممکن است	تحریم شده است*
صاحب باغ و زمین کشاورزی	ممکن است	ممکن است

این دیدگاه مختص شهید صدر<sup>علیه السلام</sup> نیست و برخی دیگر نیز معتقدند در اقتصاد اسلامی، نیروی کار می‌تواند پاداش فعالیت خود را به صورت مزد ثابت یا سهمی از سود دریافت نماید (میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۱-۳۵۳)؛ در نتیجه دولت با ترویج نظام ترکیبی استخدام و مشارکت نیروی کار در سود حاصل از تولید می‌تواند در اجرای عدالت در جامعه اقدام نماید (ندری و قلیچ، ۱۳۸۹، ص ۵-۳۲)؛ همچنین میرمعزی معتقد است که در اقتصاد اسلامی، بازار کار به سه زیربازار مزد ثابت، مشارکت در سود و تلفیق دو مورد اخیر تقسیم می‌شود و وجود این سه زیربازار تأثیر مثبت بر تقسیم عادلانه منافع تولید بین عوامل تولید دارد؛ همچنین مشارکت نیروی کار در سود سرمایه‌گذاری، منافع نیروی کار و سرمایه‌دار را همسو کرده و موجب افزایش تلاش و همکاری عوامل تولید و در نتیجه افزایش کمی و کیفی تولید می‌شود و بنابراین هم بر رشد اقتصادی و هم بر اجرای عدالت در جامعه اثر مثبت می‌گذارد (میرمعزی، ۱۳۹۳، ص ۵۱۸-۵۲۶).

ظهورالاسلام (۱۹۸۷) در تحقیقی با عنوان «یک روش اسلامی برای توزیع درآمد میان عوامل تولید در چارچوب اقتصاد اسلامی» اصل پرداخت وزنی مساوی به عوامل شرکت‌کننده در تولید را عادلانه دانسته و بر این اساس معتقد است که در نظام توزیع اسلامی، معیار بهره‌وری متوسط جانشین معیار بهره‌وری نهایی می‌شود.

\*. البته برخی از فقها و صاحب‌نظران مسلمان نظر دیگری در این خصوص دارند.



صادق (۱۹۸۹) در تحقیقی با عنوان «قیمت‌گذاری عوامل و توزیع درآمد از دیدگاه اسلامی» عدالت و کمیابی را عوامل تعیین‌کننده در قیمت‌گذاری عوامل تولید دانسته و بر این اساس معتقد است که در نظام توزیع اسلامی، نرخ مزد نیروی کار بین ارزش نهایی و متوسط تولید قرار دارد و مقدار دقیق این نرخ به اندازه انسانیت رشدیافته در کارفرما بستگی دارد.

توتونچیان (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان «تأثیر قیمت‌گذاری بر سهم نیروی انسانی و بر ضریب تکاثری سرمایه در اقتصاد اسلامی» به نقد معیار تولید نهایی برای تعیین مزد نیروی کار پرداخته و معتقد است که تولید متوسط نیروی کار معیار بهتری برای پرداخت به کارگر است؛ زیرا به سادگی قابل محاسبه بوده و با عدالت سازگار می‌باشد؛ همچنین سهم‌کردن کارگر را در بخشی از سود بنگاه راهکار دیگری برای پرداخت عادلانه به نیروی کار می‌داند که تأثیر مثبتی بر ضریب فزاینده سرمایه‌گذاری دارد.

آقامحمدعلی کرمانی و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «مدل‌های تعیین و مدیریت مزد نیروی کار در اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با مدل نئوکلاسیک» پس از تشریح الگوهای ارائه‌شده برای تعیین مزد در اقتصاد متداول، دو الگوی سازگار با اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌کنند. در الگوی اول، نیروی کار مزدی برابر با بهره‌وری میانگین دریافت می‌کند و در الگوی دوم، مزد به اندازه بهره‌وری حاشیه‌ای تعیین شده و علاوه بر آن، نیروی کار در بخشی از سود بنگاه نیز سهم می‌شود.

دادگر و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیق «تعادل بازار کار در الگوی شراکت در سود با تأکید بر رویکرد اسلامی» به بررسی آثار اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی بازار کار مبتنی بر شراکت در سود پرداخته و معتقدند که این نوع بازار کار تطابق بیشتری با آموزه‌های اسلامی دارد. به عنوان نتیجه می‌توان گفت در اقتصاد متعارف معمولاً مزد نیروی کار مقداری ثابت و مشخص فرض می‌شود؛ اما روش دیگری هم برای پرداخت به نیروی کار وجود دارد و آن، روش مشارکت در سود است که در این روش، سهم نیروی کار از تولید می‌تواند به صورت یک مزد ثابت به علاوه سهمی از سود بنگاه باشد. این تحقیق، با توجه به تأکید فراوانی که اسلام بر نقش رفتارهای عادلانه و حرکت خودجوش افراد در ایجاد عدالت در جامعه دارد، به دنبال پاسخ این سؤال است که در اقتصاد اسلامی، کدام‌یک از روش‌های پرداخت به نیروی کار نسبت به سایر روش‌ها ارجحیت دارد؟ برای یافتن پاسخ این سؤال، با تمرکز بر

مفهوم رفتارهای عادلانه، الگویی برای تعیین سهم نیروی کار از منافع حاصل از تولید در چارچوب اقتصاد اسلامی ارائه و تحلیل می‌شود.

## چارچوب نظری

در این بخش ابعاد گوناگون عدالت اقتصادی بررسی شده و مفاهیم رفتارهای عادلانه، ترجیحات اجتماعی و عقلانیت جامع معرفی شده و نقش آنها در برقراری عدالت اقتصادی بررسی خواهد شد.

### ۱. ابعاد گوناگون عدالت اقتصادی

بر اساس یک تحقیق مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم، عدالت اقتصادی به معنای وضعیت بایسته انواع حقوق اقتصادی در جامعه شامل حقوق انسان‌های زمان حال و آینده (قسط در مقابل ظلم) و حقوق اموال، منابع و موهبت‌ها (شکر در مقابل کفران) است. در این دیدگاه هر دو دسته حقوق به دو زیرشاخه قابل تفکیک‌اند که در نهایت چهار شاخه را تشکیل می‌دهند: عدالت در تملک و مبادله، عدالت بازتوزیعی، عدالت در تولید و عدالت مصرفی (خاندوزی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳-۲۵۳).

عدالت در تملک و مبادله به معنای رعایت حقوق مالکیت خصوصی و عمومی و انتقال بسته‌های مالکیتی (نیروی کار، کالا، خدمت، پول و سرمایه) در قالب مبادلات می‌باشد (همان، ص ۲۵۸-۲۷۲). منظور از عدالت بازتوزیعی این است که فقرا در تمام ثروت‌های عمومی و خصوصی جامعه حق دارند و بر این اساس باید نیازهای فقرا در حد کفایت و کرامت، توسط جامعه و یا دولت تأمین شود. عدالت در تولید، عبارت است از رعایت حقوق منابع، اموال و موهبت‌هایی که در مسیر تولید به کار گرفته می‌شود. حق اموال، موهبت‌ها و منابع مانند منابع طبیعی این است که به بهترین روش از آنها استفاده شود و با قید پایداری و قوام، منجر به پربازده‌ترین بهره‌برداری برای عموم جامعه شود؛ از این رو هدف کارایی مورد نظر در اقتصاد متعارف یکی از زیرمجموعه‌های عدالت اسلامی بوده و در دل حقوق اقتصادی تأمین خواهد شد (همان، ص ۲۹۵-۳۱۳)؛ همچنین عدالت مصرفی زمانی محقق می‌شود که محصولاتتی که طیب بوده و از راه حلال به دست آمده باشد، به دور از اسراف، تبذیر، سرکشی و فساد مصرف شوند (همان، ص ۳۱۳-۳۲۰). همچنین با توجه به وجود تعارض و تراحم میان حقوق

گوناگونی که برای افراد، اموال، منابع و جامعه وجود دارد، این دیدگاه شامل اصل رتبه‌بندی حقوق می‌باشد.

## ۲. مقایسه نقش دولت و مردم در تحقق عدالت اقتصادی

پس از شناخت ابعاد گوناگون عدالت اقتصادی، نوبت به بررسی راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی می‌رسد. در اقتصاد اسلامی، دولت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و برقراری عدالت اقتصادی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی می‌باشد؛ این در حالی است که بر اساس آیه ۲۵ سوره حدید، برقراری عدالت مرهون رفتارها و حرکت خودجوش مردم می‌باشد. مطابق این آیه، هدف فرستادن پیامبران این است که مردم عدالت را به پا دارند؛ یعنی مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۳۷۲)؛ بنابراین در مجموع می‌توان گفت که هم دولت و هم مردم برای تحقق عدالت در جامعه مسئولیت دارند و نقش دولت مکمل نقش مردم است. اگر ترجیحات و رفتارهای مردم در راستای تحقق عدالت باشد دولت مسئولیت کمتری در این رابطه دارد و اگر چنین نباشد مسئولیت دولت در اجرای عدالت بیشتر خواهد بود (رفیعی آتانی، ۱۳۸۶، ص ۵۶).

نکته دیگری که از آیه ۲۵ سوره حدید می‌توان برداشت کرد، این است که برقراری عدالت که از طریق رفتارها و حرکت خودجوش مردم محقق می‌شود، ثمره ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی می‌باشد؛ یعنی دین نقش هدایت رفتارهای مردم را برای تحقق عدالت به عهده دارد؛ به عبارت دیگر با گسترش و تعمیق اعتقادات مذهبی در جامعه، تمایلات و رفتارهایی در افراد ایجاد و تقویت می‌شود که آنها را به سمت برقراری عدالت سوق می‌دهد. در این تحقیق، بر نقش مردم در اجرای عدالت اقتصادی تأکید شده و رفتارهایی که منجر به برقراری عدالت در جامعه می‌شود، رفتارهای عادلانه نامیده می‌شود. سؤال اساسی در این بحث این است که رفتارهای عادلانه افراد در حوزه اقتصاد دقیقاً به چه معناست؟

در جستجوی پاسخ این سؤال، ابتدا باید توجه کرد که تعارض میان منافع فردی و منافع اجتماعی معضل اساسی زندگی اجتماعی بوده (صدر، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۷) و مسئله عدالت توزیعی در شرایط وجود خواسته‌ها و منافع متعارض مطرح می‌شود که بیشترداشتن برای یکی مستلزم کمترداشتن برای دیگری باشد و عدالت اقتصادی با سازگارکردن

خواسته‌های متعارض محقق می‌شود (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۸۵)؛ پس برقراری عدالت اقتصادی بستگی به این مسئله دارد که هر فرد علاوه بر توجه به خواسته‌های خود، چه میزان به خواسته‌های دیگران اهمیت می‌دهد. در ادبیات اقتصادی، میزان توجه فرد به خواسته‌های دیگران، ترجیحات اجتماعی نامیده می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی‌پسندد» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰، ح ۳۴۰).

در توزیع منافع حاصل از تولید، کارفرما با توجه به ترجیحات اجتماعی خود، می‌تواند علاوه بر مزد ثابت، منافع بیشتری را به کارگر برساند و کارگر را در سود حاصل از تولید سهیم کند. افزایش شدت ترجیحات اجتماعی در افراد موجب می‌شود که رفتارهای بیشتری در جهت برقراری توازن و عدالت انجام دهند؛ بنابراین شدت ترجیحات اجتماعی در افراد را می‌توان به عنوان شاخص رفتارهای عادلانه در نظر گرفت. پایین‌ترین مرتبه شدت ترجیحات اجتماعی، پرهیز افراد از تجاوز به اموال عمومی و خصوصی و سایر حقوق در جامعه است بدون اینکه از منافع و درآمد خود، سهمی به دیگران برسانند؛ اما مراتب بالاتر، آنکه نقطه مطلوب اسلام نیز به شمار می‌رود، مواسات و ایثار است (حکیمی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۳۹-۱۴۶)؛ نتیجه مواسات و ایثار در جامعه اسلامی، نزدیک شدن سطح رفاهی افراد و برقراری توازن اجتماعی است و حرکت جامعه به سمت مواسات و ایثار فقط با گسترش فضایل اخلاقی در میان افراد آن ممکن است (کفایی و نصیری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که نظام اجتماعی در جامعه اسلامی بر پایه دین اسلام استوار بوده و گسترش و تعمیق اعتقادات و آموزه‌های اسلامی بر نگرش و رفتارهای افراد تأثیر گذاشته و موجب افزایش شدت ترجیحات اجتماعی و بروز رفتارهای عادلانه نظیر مواسات و ایثار می‌شود و در نتیجه گسترش این رفتارها، تعارض میان خواسته‌ها و منافع افراد برطرف شده و عدالت اقتصادی به نحو کامل‌تری برقرار می‌شود.

### ۳. جایگاه ترجیحات اجتماعی و عقلانیت اقتصادی در الگوهای اقتصادی

با توجه به اینکه در این تحقیق، ترجیحات اجتماعی به عنوان شاخص رفتارهای عادلانه افراد در نظر گرفته می‌شود، لازم است که پیشینه مفهوم ترجیحات اجتماعی و نقش آن در تغییر الگوی سهم‌بری نیروی کار بررسی شود.

یکی از ایرادات اساسی الگوهای اقتصاد متعارف، تکیه بر عقلانیت مبتنی بر نفع شخصی و بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی به‌ویژه نوع‌دوستی (خیرخواهی) و ترجیحات اجتماعی است. اقتصاد نئوکلاسیک با بی‌توجهی به مسائلی نظیر نوع‌دوستی (خیرخواهی) و ترجیحات اجتماعی، در شناخت اهمیت و ابعاد جنبه‌های هنجاری توزیع ناموفق بوده است. در اقتصاد نئوکلاسیک هر توزیع کارایی که حداکثرکننده رفاه جامعه است، بهینه اجتماعی و عادلانه تلقی می‌شود؛ اما حقیقت این است که حداکثرکردن رفاه برای برقراری عدالت توزیعی کافی نیست (Rajko, 2012, p.80).

عدم حضور ارزش‌های اخلاقی نظیر انصاف، نوع‌دوستی (خیرخواهی) و به‌طورکلی ترجیحات اجتماعی در الگوهای اقتصادی موجب می‌شود که این الگوها در تحلیل رفتار واقعی انسان‌ها ناموفق باشند. در اقتصاد رفتاری، عدالت توزیعی به‌صورت رفتارهای منصفانه افراد بر اساس ترجیحات اجتماعی آنها تحلیل می‌شود و انصاف به عنوان یک متغیر اساسی تصمیم‌گیری انسان، وارد تحلیل اقتصادی می‌شود (Ibid, p.81). الگوهای اقتصاد نئوکلاسیک غالباً بر پایه دنبال‌کردن منافع فردی بنا می‌شود؛ اما در اقتصاد رفتاری، این مفهوم با مفاهیم ترجیحات اجتماعی نظیر انصاف، نوع‌دوستی و نابرابری‌گریزی (Inequality Aversion) همراه و یا جایگزین شده است (Ibid, p.83).

در اقتصاد رفتاری، نظریه بازی‌ها به عنوان ابزار تحلیل به کار رفته و از روش آزمایشگاهی برای آزمون نظریه‌های عدالت استفاده می‌شود. در این شاخه از اقتصاد به ایده انصاف توجه شده و الگوهای بسیاری در مورد نابرابری‌گریزی بر پایه آن بنا شده است. در تمام این الگوها فرض می‌شود که افراد یک گرایش اجتماعی دارند که بر اساس آن از توزیع‌های خیلی نابرابر اجتناب می‌کنند. این فرض بر اساس نتایج آزمایشگاهی تأیید شده است. برخلاف فرض متداول در اقتصاد نئوکلاسیک که تنها ترجیحات و منافع فردی در تابع

مطلوبیت فرد در نظر گرفته می‌شود، در الگوهای اقتصاد رفتاری، ترجیحات اجتماعی هم وارد تابع مطلوبیت فرد شده و تابع مطلوبیت فرد به صورت زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$U_i = U_i(x_i, x_j) \quad (1)$$

که در آن  $i$  بیانگر فرد اول و  $j$  بیانگر فرد دوم و  $x_i$  و  $x_j$  بیانگر منافع هریک از افراد می‌باشد (Ibid, pp.85-86).

پیش‌بینی‌های کیفی الگوهای ترجیحات اجتماعی در کشورهای مختلفی نظیر آلمان، فرانسه، انگلیس، آمریکا، تانزانیا، گینه‌نو، هندوراس، اندونزی و اکوادور تصدیق شده است و بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که ترجیحات اجتماعی در اکثر افراد وجود دارد، اگرچه ممکن است نسبت‌های متفاوتی از ترجیحات فردی و اجتماعی در جوامع مختلف وجود داشته باشد (Ibid, p.88). در الگوهای ترجیحات اجتماعی، میزان معینی از ترجیحات اجتماعی لحاظ نمی‌شود؛ بلکه مقدار متغیر و پیوسته‌ای از ترجیحات اجتماعی که می‌تواند شامل خودخواهی مطلق تا نوع دوستی مطلق باشد، در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین ترجیحات اجتماعی تصویر کامل‌تری از رفتارهای انسانی را ارائه می‌دهد که دقیق‌تر از فرض ساختگی خودخواهی مطلق در اقتصاد نئوکلاسیک است (Ibid, p.96).

الگوهای ترجیحات اجتماعی در اقتصاد بخشش (Giving Economy) هم به کار گرفته می‌شود. آندرونی (Andreoni, 1988, pp.57-73) احساس رضایت درونی را انگیزه اصلی افراد برای کمک به فقرا می‌داند. در مطالعه دیگری آندرونی (Andreoni, 1989, pp.1447-) (1458) با ارائه الگویی نشان داد که پرداخت‌های انتقالی دولت به فقرا خنثی نبوده و اثر مثبت بر کمک‌های خیریه دارد. در این الگو فرض می‌شود که افراد از پرداخت خود به فقرا مطلوبیت کسب می‌کنند. به‌طور مشابه علی و مایلز (Ali and Myles, 2010, pp.837-857) در مطالعه‌ای، برای بررسی اثر زکات بر انباشت سرمایه، فرض می‌کنند که فرد مسلمان علاوه بر مصرف خود، از دادن زکات هم مطلوبیت کسب می‌کند؛ به بیان دیگر انسان مسلمان برای تحقق هدف غایی خویش (رضایت الهی که منفعت اخروی خود اوست)، در اهداف میانی خود، رضایت و رفاه سایرین به‌ویژه نیازمندان را لحاظ می‌کند و از افزایش رفاه آنها نیز احساس مطلوبیت خواهد کرد؛ همان‌طور که برخی صاحب‌نظران نیز بر این مسئله تصریح کرده‌اند، ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون می‌تواند در رفتارهای اقتصادی افراد مؤثر باشد؛ از

جمله ارزش‌هایی نظیر صبر (ترجیحات زمانی) و نوع‌دوستی بر پس‌انداز خانواده‌ها مؤثر است (Guin, 2012).

با وجود اینکه الگوهای نوع‌دوستی و ترجیحات اجتماعی در برخی از شاخه‌های اقتصاد متداول نظیر اقتصاد رفتاری و اقتصاد بخشش مطرح شده، اما نوع‌دوستی بدون پشتوانه‌ای قوی مانند مذهب، قدرت تأثیر عمده بر رفتارهای اقتصادی ندارد و از این رو در برخی از مطالعات اقتصاد متداول، نوع‌دوستی به‌طور محدود در قالب روابط خانوادگی لحاظ می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان به مطالعات نوردبلام (Nordblom, 1997)، داینان و همکاران (Dyanan et al, 2002) و بوآر (Boar, 2017) اشاره کرد؛ این در حالی است که نوع‌دوستی و خیرخواهی با پشتوانه مذهب می‌تواند به‌صورت یک فضیلت اخلاقی پایدار و در سطحی گسترده در جامعه مطرح شود.

اسلام با ایجاد انگیزه‌های قوی در فرد برای خیرخواهی، موجب می‌شود که افراد در توزیع منافع، علاوه بر منافع شخصی خود به منافع دیگران هم توجه نمایند و به عبارت دیگر، ترجیحات اجتماعی در آنها تقویت شود. بر خلاف فرضیات، اکثر نظریات مطرح در اقتصاد متداول که جایگاه مهمی برای مذهب و ارزش‌های اخلاقی قائل نیستند، در اقتصاد اسلامی انتظار می‌رود که با تکمیل و تعمیق ایمان و اعتقادات مذهبی، افراد به‌گونه‌ای تربیت شوند که ارزش‌های اخلاقی در رفتارهای اقتصادی آنها نمود بارزی پیدا کرده و تأثیر عمده‌ای بر آن بگذارد؛\* بنابراین به‌کارگیری الگوهای اخلاقی و به‌ویژه الگوهای ترجیحات اجتماعی با پشتوانه اعتقادات مذهبی می‌تواند راهکار مناسبی برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی باشد.

از جمله در حوزه توزیع منافع تولید، هرچه خیرخواهی کارفرمایان بیشتر باشد،\*\* منافع بیشتری به کارگران می‌رسانند و البته انگیزه کارگران و منفعت بلندمدت کارفرما نیز بیشتر

\*. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»: هیچ‌یک از شما به ایمان واقعی دست پیدا نمی‌کنید، مگر اینکه آنچه را برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۹۱، ص ۳۵۲).

\*\* این خیرخواهی بر پایه اعتقادات اسلامی و با انگیزه جلب رضایت الهی و کسب منافع اخروی در فرد مسلمان وجود دارد و در اصل فرد این فضیلت اخلاقی را به خاطر دستیابی به منافع حقیقی خود (تکامل

می‌شود؛ بر این اساس، یک کارفرما در تقسیم منافع تولید، به دو نوع منفعت توجه می‌کند، به منفعت مادی خود به دلیل انگیزه‌های مادی و به منفعت مادی کارگران به خاطر ارزش‌های اخلاقی نظیر خیرخواه.\* هرچه کارفرما بهره بیشتری از فضایل اخلاقی داشته و ترجیحات اجتماعی قوی‌تری داشته باشد، از منافع مادی خود بیشتر صرف‌نظر کرده و توجه بیشتری به منافع کارگران می‌نماید.

بنا بر مطالعه توحیدی‌نیا (۱۳۸۸) ورود اخلاق به مباحث و تحلیل‌های اقتصادی می‌تواند موجب تغییراتی در آنها شده و همین‌طور راه‌حل‌های جدیدی ایجاد نماید. در این مقاله نیز با به‌کارگیری این روش، راه‌حلی برای مسئله سهم‌بری عادلانه عوامل تولید ارائه می‌شود. توحیدی‌نیا اصلاح و توسعه مفهوم عقلانیت اقتصادی بر اساس مفهوم نوع‌دوستی (خیرخواهی) را یکی از مصداق‌های مهم ورود اخلاق به تحلیل‌های اقتصادی می‌داند (توحیدی‌نیا، ۱۳۸۸).

برخی از پژوهشگران اقتصاد اسلامی به اصلاح و توسعه مفهوم عقلانیت اقتصادی از دیدگاه اسلامی پرداخته‌اند. خوددوستی (حبّ ذات) از ویژگی‌های ذاتی انسان است که به پیروی از آن، دستیابی به هر کمالی - اعم از کمالات مادی و معنوی - برای انسان رضایت خاطر ایجاد می‌کند و این امر در انسان برای رسیدن به کمالات، انگیزش ایجاد می‌نماید. از دیدگاه اقتصاد اسلامی، انسان دارای منافع گوناگون مادی، اجتماعی و اخروی است که تلاش برای دستیابی به این منافع در انسان ایجاد انگیزش کرده و موجب رضایت خاطر وی می‌شود. با استفاده از مفهوم نفع گسترش‌یافته، عقلانیت پذیرفته‌شده در اقتصاد اسلامی، عقلانیتی است که جنبه‌های گوناگون منافع مادی، اجتماعی و اخروی انسان را در نظر می‌گیرد و به آن عقلانیت جامع یا تعدیل‌شده گفته می‌شود (عزتی، ۱۳۹۴، ص ۳۷-۵۹).

---

معنوی و دستیابی به قرب الهی) در خود پرورش داده است؛ یعنی فرد برای دستیابی به منافع حقیقی خود (تکامل معنوی و دستیابی به قرب الهی) باید بهترین‌ها را برای دیگران بخواهد و بیشترین ترجیحات اجتماعی را داشته باشد.

\*. البته توجه کارفرما به منافع کارگران می‌تواند انگیزه دیگری هم داشته باشد و آن افزایش بهره‌وری نیروی کار و افزایش منفعت بلندمدت کارفرماست؛ اما به‌هرحال یکی از انگیزه‌های کارفرما از افزایش مزد و منافع کارگر، فضیلت خیرخواهی است که بر پایه ایمان و اعتقادات اسلامی به آن دست یافته است.



برای مقایسه میان عقلانیت ابزاری صرفاً مادی و عقلانیت جامع اسلامی می‌توان به آیات ۳۹ سوره روم و ۲۷۶ سوره بقره اشاره کرد که در آنها گسترش منطق صدقات و انگیزه زکات به عنوان راه مقابله با جامعه ربوی مطرح شده است. هریک از این دو حالت متضاد، نماینده یک نوع عقلانیت هستند. ربا مصداق بارز عقلانیت ابزاری صرفاً مادی و صدقات نمونه بارز عقلانیتی جامع شامل ماده و معنا (ابزار و غایت) است که مورد اخیر در تعاملات انسانی جایگاهی برای اخلاق و منافع غیر مادی قائل است (خاندوزی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۱). کارکرد حاکمیت عقلانیت جامع آن است که در حل تعارض میان رضایت (نفسانی یا فردی) با مصلحت (اخلاقی یا جمعی) هیچ کدام را نفی نمی‌کند و هریک را در مرز و جایگاه خود می‌نشانند و از تعرض به دیگری مصون می‌دارد. انسان تربیت‌شده توسط عقلانیت جامع به گونه‌ای است که در مواجهه با نیازمندان، بر اساس منطق انسانی و اخلاقی عمل می‌نماید و در مواجهه با مواهب و فرصت‌های اقتصادی از عقل ابزاری بهره می‌برد.

اگر عقلانیت جامع به عنوان عقلانیت پذیرفته‌شده اقتصاد اسلامی در نظر گرفته شود، این سؤال پیش می‌آید که چنین مفهومی را چگونه می‌توان در الگوی توزیع اقتصادی وارد کرد. بر اساس مفهوم عقلانیت جامع برای فردی که اختیار توزیع منافی را میان خود و سایر افراد دارد، دو چیز می‌تواند مطلوب باشد: اول منفعت مادی خود به خاطر انگیزه‌های مادی و دوم منفعت مادی دیگران به خاطر انگیزه‌های الهی و اخروی. هرچه ایمان و اعتقادات اسلامی در فرد قوی‌تر باشد، فرد به دنبال جلب رضای الهی و کسب منافع اخروی تلاش می‌کند که فضایل اخلاقی و از جمله خیرخواهی و احسان را بیشتر در خود پرورش دهد و در نتیجه حاضر خواهد بود که برای رساندن منافع مادی بیشتر به دیگران، از منافع مادی خود بیشتر صرف‌نظر نماید. در ادبیات اقتصادی و نیز در این مقاله، این تمایل به خیرخواهی و نفع‌رسانی به دیگران، ترجیحات اجتماعی نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر در الگوی توزیع اقتصادی، انگیزه‌های الهی و اخروی، خود را به صورت خیرخواهی و ترجیحات اجتماعی نشان می‌دهند و در نتیجه در این الگو برای فرد توزیع‌کننده دو انگیزه و هدف قابل تصور است: منفعت مادی خود به خاطر انگیزه‌های مادی و منفعت مادی دیگران به خاطر انگیزه‌های خیرخواهی و ترجیحات اجتماعی.

عیوضلو (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳-۱۷۶) همچنین نظری در مورد عقلانیت اقتصادی دارد. به اعتقاد وی در جامعه اسلامی، عقلانیت مبتنی بر ترجیحات اجتماعی حاکم است. با فرض نهادینه شدن کامل اعتقادات و دیدگاه‌های اسلامی در جامعه، مبنای قرارداد اجتماعی در میان مسلمانان عمل بر اساس چارچوب شریعت است و هر مسلمان منافع خود را در استقرار چارچوب شریعت و موازین اسلامی در جامعه می‌شناسد؛ در نتیجه مفهوم عقلانیت از دایره منافع شخصی به منافع اجتماعی تعمیم می‌یابد. بر این اساس، تابع مطلوبیت فرد مسلمان (تابع مطلوبیت حقیقی) تابعی از رضایتمندی خود و دیگران (به عنوان تقریبی از رضایت الهی) است و فرد مسلمان به نحوی میان خود و دیگران جمع می‌کند که هم رضایت خود و هم رضایت دیگران را در پی داشته باشد.

ویژگی مهم الگوی توزیع درآمد در چارچوب اقتصاد اسلامی این است که اعتقادات اسلامی و انگیزه‌های الهی و اخروی را به عنوان پشتوانه قوی برای خیرخواهی و ترجیحات اجتماعی قرار می‌دهد؛ درحالی‌که در اقتصاد متداول چنین پشتوانه‌ای در نظر گرفته نشده و به همین خاطر به‌کارگیری الگوهای ترجیحات اجتماعی در تحلیل مسائل اقتصادی در چارچوب اقتصاد اسلامی می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

در پژوهش حاضر، به دنبال ارائه یک الگوی اخلاقی برای پرداخت مزد کارگر با تأکید بر خیرخواهی هستیم. یکی از فضایل اخلاقی که می‌تواند تأثیر بسزایی بر رفتار توزیعی کارفرما داشته باشد، خیرخواهی و یا همان نوع‌دوستی است. در این مقاله نشان داده می‌شود که تکامل فضیلت خیرخواهی با پشتوانه عقاید اسلامی می‌تواند تأثیر بسزایی در رفتار کارفرمایان در مورد توزیع منافع تولید داشته باشد؛ به این صورت که ترجیحات اجتماعی آنها تقویت شده و حاضر خواهند بود از منافع شخصی خود به خاطر منافع کارگران گذشت کنند. از این طریق راهکاری برای دستیابی به مزدهای عادلانه نتیجه می‌شود که عبارت است از گسترش فضایل اخلاقی در جامعه.

### الگویی برای نقش رفتارهای عادلانه در تعیین سهم عوامل تولید

رفتار عادلانه در حوزه اقتصاد، بیانگر اهمیت منافع و رفاه دیگران برای فرد (شدت ترجیحات اجتماعی) می‌باشد. در تقسیم منافع حاصل از تولید در اقتصاد اسلامی، کارفرمایی که صاحب

سرمایه و مواد اولیه است، بنا بر قاعده ثبات مالکیت، صاحب محصول می‌باشد و منافع تولید را در اختیار خود دارد. وی برای جبران تلاش کارگر می‌تواند علاوه بر پرداخت مزد ثابت، کارگر را در سود حاصل از تولید نیز سهیم کند.

در الگوهای اقتصاد نئوکلاسیک معمولاً با تکیه بر عقلانیت ابزاری صرفاً مادی، مطلوبیت کارفرما را تابعی از درآمد وی که همان سود حاصل از تولید است، فرض می‌کنند؛ اما در این تحقیق با لحاظ عقلانیت جامع فرض می‌شود که کارفرمای مسلمان به خاطر داشتن ترجیحات اجتماعی، علاوه بر درآمد خود از درآمد نیروی کار هم مطلوبیت کسب می‌کند و تابع هدف کارفرما مشابه الگوهای ترجیحات اجتماعی در اقتصاد رفتاری (Rajko, 2012, p.81) به صورت زیر در نظر گرفته می‌شود:

$$U_t = u(w_{1t}) + \delta u(w_{2t}) \quad (1)$$

که در آن  $U_t$  برابر کل مطلوبیت صاحب سرمایه،  $w_{1t}$  و  $w_{2t}$  به ترتیب برابر درآمد کارفرما و درآمد کارگر در دوره  $t$  و تابع مطلوبیت درآمد افراد (کارفرما و کارگر) می‌باشد. ضریب  $\delta$  در رابطه فوق عددی بین صفر و یک است که بیانگر اهمیت رفاه کارگر در تابع هدف کارفرما (ترجیحات اجتماعی کارفرما) است و بنابراین شاخص رفتارهای عادلانه در حوزه توزیع درآمد می‌باشد. هرچه این ضریب بزرگ‌تر باشد، توجه بیشتری به کارگران می‌شود و سهم بیشتری از تولید به آنها اختصاص می‌یابد. حالت  $\delta = 0$  حالتی است که کارفرما کاملاً خودخواه و فقط به دنبال منافع شخصی خود است و حالت  $\delta = 1$  حالتی است که کارفرما کاملاً خیرخواه بوده و منافع کارگر را همانند منافع خود می‌داند.

تابع تولید به صورت  $Y_t = F(K_t, N_t)$  فرض می‌شود که در آن  $K_t$  مقدار سرمایه،  $N_t$  تعداد نیروی کار می‌باشد. بر این اساس، درآمد حاصل از تولید برابر  $Y_t = F(K_t, N_t)$  فرض می‌شود. کارفرما بخشی از این درآمد  $(w_t N_t)$  را به نیروی کار داده و مابقی آن  $F(K_t, N_t) - w_t N_t$  به خودش تعلق می‌گیرد.\* مزد نیروی کار است که تحت تأثیر شدت ترجیحات اجتماعی کارفرما قرار دارد؛ بنابراین تابع هدف کارفرما به صورت زیر می‌باشد:

\* البته ممکن است یک بنگاه تولیدی متعلق به چندین نفر باشد. در اینجا برای سادگی فرض شده که یک نفر صاحب بنگاه است.

$$U_t = u(F(K_t, N_t) - w_t N_t) + \delta u(w_t N_t) \quad (2)$$

کارفرما به دنبال حداکثر کردن تابع فوق می‌باشد. برای سادگی، تابع مطلوبیت افراد به صورت  $u(c) = \ln(c)$  فرض می‌شود. برای یافتن وضعیت بهینه کارفرما از رابطه (۵) نسبت به  $N_t$  مشتق گرفته و برابر صفر قرار داده و از این طریق رابطه زیر به دست می‌آید:

$$\frac{\frac{\partial F}{\partial N_t} - w_t}{F(K_t, N_t) - w_t N_t} + \frac{\delta}{N_t} = 0 \quad (3)$$

از رابطه فوق می‌توان مزد نیروی کار را به صورت زیر به دست آورد:

$$w_t = \frac{\partial F}{\partial N_t} + \frac{\delta}{1+\delta} \left( \frac{F(K_t, N_t)}{N_t} - \frac{\partial F}{\partial N_t} \right) \quad (4)$$

مطابق رابطه فوق، در حالتی که کارفرما کاملاً خودخواه و فقط به دنبال منافع شخصی خود باشد ( $\delta = 0$ ) مزد نیروی کار برابر تولید نهایی نیروی کار می‌باشد و این مزد، همان مزد تسویه‌کننده بازار در نظریات اقتصاد کلاسیک (عبادی و پاسبانی، ۱۳۹۲) است. مطابق رابطه (۴) با افزایش شدت ترجیحات اجتماعی کارفرما ( $\delta$ ) مزد نیروی کار افزایش می‌یابد؛ بنابراین تولید نهایی نیروی کار، حداقل مزد ممکن برای نیروی کار می‌باشد. اگر این مقدار را با  $\bar{w}_t$  نشان دهیم، حداکثر مقدار سودی که کارفرما می‌تواند برای خود نگه دارد، برابر است با:

$$\Pi_t = F(K_t, N_t) - \bar{w}_t N_t \quad (5)$$

در این صورت مزد نیروی کار را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$w_t = \bar{w}_t + \frac{\delta}{1+\delta} \pi_t \quad (6)$$

مشاهده می‌کنید که با فرض عقلانیت جامع و وجود ترجیحات اجتماعی برای افراد که بر اساس آن در بخش تولید، کارفرما درآمد کارگر را در تابع مطلوبیت خود لحاظ می‌کند، مزد نیروی کار به صورت مجموع یک مزد ثابت حداقل ( $\bar{w}_t$ ) و سهمی از سود سرانه تولید می‌باشد که با چارچوب اقتصاد اسلامی انطباق دارد. همان‌طور که بیان شد، در اقتصاد اسلامی جبران تلاش کارگر می‌تواند به صورت پرداخت مزد ثابت و یا سهم کردن کارگر در سود حاصل از تولید باشد. پیش از این  $\delta$  به عنوان شاخص رفتارهای عادلانه در توزیع درآمد حاصل از تولید معرفی شد. مطابق رابطه (۶) با افزایش رفتارهای عادلانه در توزیع

درآمد ( $\delta$ ) کارفرما به صورت داوطلبانه، سهم بیشتری از سود و منافع حاصل از تولید را به کارگر داده و با افزایش سطح رفاهی کارگران، عدالت به نحو کامل‌تری در جامعه برقرار می‌شود؛ بنابراین یک راهکار اساسی برای افزایش مزد نیروی کار، افزایش ترجیحات اجتماعی و رفتارهای عادلانه کارفرمایان است که منجر به سهم کردن کارگران در سود حاصل از تولید می‌شود؛ از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که در میان روش‌های پرداخت به نیروی کار، روش مشارکت در سود روش مناسب‌تری برای بروز ترجیحات اجتماعی در حوزه تولید می‌باشد.

یکی از اهداف این تحقیق، تحلیل و مقایسه نقش دولت و مردم در دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید است. نقش دولت معمولاً از طریق تعیین حداقل مزد نیروی کار محقق می‌شود و کارفرمایان هم مطابق تحلیلی که ارائه شد، بر اساس شدت ترجیحات اجتماعی خود، کارگران را در بخشی از سود شریک می‌کنند. در ادامه، میزان سازگاری این دو راهکار با عدالت اقتصادی بررسی می‌شود.

با فرض تابع تولید کاب - داگلاس به صورت  $Y_t = A K_t^\alpha N_t^{1-\alpha}$  و قرار دادن آن در رابطه (۳)، رابطه زیر به دست می‌آید:

$$w_t N_t^\alpha = \frac{(1-\alpha+\delta)A K_t^\alpha}{1+\delta} \quad (۷)$$

بر اساس رابطه (۷) کارفرما بر اساس شدت ترجیحات اجتماعی خود ( $\delta$ ) و خصوصیات تابع تولید ( $\alpha$ ) تمایل دارد که مزد  $w_t$  را به کارگران بپردازد. فرض کنید که این مزد تأمین‌کننده یک زندگی کرامتمندانه برای کارگر نبوده و در نتیجه عادلانه نمی‌باشد. برای برقرار شدن عدالت دو راهکار وجود دارد: راهکار اول این است که دولت حداقلی را برای مزد تعیین کند که بیشتر از مزد  $w_t$  است. در این صورت کارفرما با توجه به ترجیحات خود، بر اساس رابطه (۷) با افزایش  $w_t$  تعداد نیروی کار خود ( $N_t$ ) را کاهش می‌دهد و در نتیجه میزان اشتغال کاهش می‌یابد که می‌تواند تأثیر منفی بر تولید داشته باشد. تأثیر منفی افزایش مزد بر اشتغال، موضوعی شناخته‌شده در ادبیات اقتصادی است. نیومارک و واشر (Neumark and Wascher, 2006) مطالعات گوناگون در زمینه ارتباط حداقل مزد و اشتغال را که در مورد کشورهای مختلف جهان انجام شده به بحث قرار داده و در مجموع نتیجه می‌گیرند که افزایش حداقل مزد از سوی دولت تأثیر منفی بر اشتغال دارد.

راهکار دوم برای برقراری عدالت، یک راهکار ریشه‌ای و بلندمدت است که باید کلیه افراد جامعه و از جمله کارفرمایان، تحت آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی اسلام، در مسیر رشد اخلاقی گام بردارند و بر این اساس، شدت ترجیحات اجتماعی کارفرمایان ( $\delta$ ) افزایش یابد. در این حالت، مطابق رابطه (۷) با افزایش شدت ترجیحات اجتماعی ( $\delta$ ) کارفرما به‌طور داوطلبانه مزد  $w_t$  را افزایش می‌دهد، بدون اینکه تغییری در میزان اشتغال ( $N_t$ ) ایجاد شود.

در این چارچوب، تعیین حداقل مزد بالاتر توسط دولت از یک سو موجب بهبود وضعیت رفاهی کارگران و کاهش فقر در جامعه می‌شود و با عدالت انسانی سازگار است؛ اما از سوی دیگر موجب کاهش اشتغال می‌شود، یعنی از منابع بالقوه تولید (منابع انسانی) به خوبی استفاده نشده و در نتیجه، این راهکار با عدالت تولیدی سازگار نیست. بر اساس اصل رتبه‌بندی حقوق، به دلیل ارجحیت حقوق انسانی بر حقوق تولیدی در مجموع این راهکار عادلانه است، اگرچه با تمام ابعاد عدالت سازگار نیست. در این چارچوب، سازوکارهای تشویقی برای بهبود شدت ترجیحات اجتماعی کارفرمایان، راهکاری است که وضعیت رفاهی کارگران را بدون کاهش اشتغال بهبود می‌دهد و با هر دو جنبه عدالت انسانی و کارایی تولیدی سازگار است و بنابراین بر راهکار اول ارجحیت دارد.

اکنون بهتر می‌توان فهمید که چرا در آیه ۲۵ سوره حدید، رفتارها و حرکت خودجوش مردم عامل ایجاد عدالت معرفی شده است؛ وضعیت ایدئال عدالت که در آن ابعاد گوناگون حقوق انسانی و حقوق اموال و امکانات ادا می‌شود، تنها از طریق گسترش رفتارهای عادلانه مردم ممکن است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

افزایش سهم نیروی کار از درآمد عوامل تولید، نه تنها در سطح خرد به بهبود رفاه بخش اعظم خانوارها و در سطح کلان به کاهش نابرابری منجر می‌شود، بلکه در سطح توسعه، با بهبود توازن اجتماعی و ادراک انصاف و عدالت، زمینه‌های مردم‌سالاری را بهتر فراهم می‌کند و در مقابل، افزایش نابرابری دستمزدها می‌تواند اساس دموکراسی را به خطر اندازد (استیگلیتز، ۱۳۹۴، ص ۲۵۳). مناقشات اقتصاددانان کلاسیک و سوسیالیست در خصوص سهم عادلانه نیروی کار، در کتاب‌های اقتصاد متعارف از طریق فرمول بهره‌وری نهایی نیروی کار ظاهراً خاتمه یافت؛ اما

از ابتدای قرن بیست و یکم مجدداً به محور منازعات بازگشته است. الگوی مشارکت در سود یا تسهیم نیروی کار، یکی از معروف‌ترین مدل‌های پیشنهاد شده تلقی می‌شود که توسعه آن تنها در صورت توجه به مفاهیم شدت ترجیحات اجتماعی و عقلانیت جامع بلندمدت میسر می‌شود. در این تحقیق با تأکید بر مفهوم عقلانیت جامع در یک بستر فرهنگی جمع‌گرا، تابع هدف هر فرد شامل منافع فرد و منافع دیگران مطرح گردید و در این تابع، رفتار عادلانه یک فرد به صورت اهمیت منافع دیگران برای فرد (شدت ترجیحات اجتماعی) تعریف شد. بر اساس این تابع هدف، الگویی برای تبیین رفتارهای عادلانه در تعیین سهم عوامل تولید ارائه شده و تحلیل شد. تحلیل این الگو نشان داد که مزد نیروی کار به صورت مجموع یک مزد ثابت و سهمی از سود حاصل از تولید می‌باشد که کارفرما به طور داوطلبانه و بر اساس شدت ترجیحات اجتماعی خود، مقدار این سهم را معین می‌کند.

۵۹

بر اساس این الگو دو راهکار دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید تحلیل و بررسی شد: راهکار اول، نقش دولت در تعیین حداقل مزد یا افزایش مزد از محل سود و راهکار دوم نقش مردم و به طور مشخص، نقش ترجیحات اجتماعی و رفتارهای کارفرمایان در توزیع عادلانه درآمد میان عوامل تولید می‌باشد. افزایش مزد توسط دولت، اگرچه راهکاری عادلانه است، اما به خاطر تأثیر منفی بر اشتغال با عدالت تولیدی سازگار نیست؛ این در حالی است که راهکار افزایش رفتارهای عادلانه (شدت ترجیحات اجتماعی) کارفرمایان، راهکاری است که وضعیت رفاهی کارگران را بدون کاهش اشتغال، بهبود می‌دهد و با هر دو جنبه عدالت انسانی و عدالت تولیدی سازگار است و بنابراین بر راهکار اول ارجحیت دارد؛ در نتیجه نقش مردم در دستیابی به سهم‌بری عادلانه عوامل تولید، بر نقش دولت اولویت دارد.

در این تحلیل نشان داده شد که با افزایش رفتارهای عادلانه (شدت ترجیحات اجتماعی) در حوزه تولید، کارفرما به صورت داوطلبانه، سهم بیشتری از سود و منافع حاصل از تولید را به کارگر می‌دهد؛ بنابراین راهکار افزایش ترجیحات اجتماعی کارفرمایان بیشتر در روش مشارکت در سود قابل طرح است و لذا برای اجرای این راهکار باید ضمن تقویت عقلانیت جامع و اخلاق اسلامی، مشوق‌هایی برای گسترش روش مشارکت در سود در اقتصاد در نظر گرفته شود؛ به عنوان مؤیدی بر یافته‌های این مقاله شایان توجه است که علی‌رغم نگاه غالب در خصوص الزامات قانونی بهبود سهم نیروی کار در توزیع، اهمیت ابعاد اخلاقی و

داوطلبانه تا حدی است که کلارک به عنوان نویسنده مدخل توزیع در پالگریو جدید، نیز مباحث توزیع را در قالب دو بخش قانون توزیع و اخلاق توزیع، بیان کرده و بر لزوم تحول اخلاقی جامعه برای تغییر نتایج سهم‌بری عوامل تولید تأکید نموده است ( Eatwell et al, 1988, p.867).

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

۱. آقامحمدعلی کرمانی، مهرداد و همکاران؛ «مدل‌های تعیین و مدیریت مزد نیروی کار در اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با مدل نئوکلاسیک»، فصلنامه مدیریت فردا؛ ش ۳۳، ۱۳۹۱.
۲. استیگلیتز، جوزف؛ بهای نابرابری؛ ترجمه محمدرضا فرزین و یکتا اشرفی؛ تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۴.
۳. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ ج ۴، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۴. پیکتی، توماس؛ سرمایه در قرن بیست و یکم؛ ترجمه اصلاان قودجانی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
۵. توتونچیان، ایرج؛ «تأثیر قیمت‌گذاری بر سهم نیروی انسانی و بر ضریب تکاثری سرمایه در اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات کنفرانس پولی و ارزی؛ تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۸۰.
۶. توحیدی‌نیا، ابوالقاسم؛ «امکان‌سنجی تأثیر اخلاق بر مبانی اقتصاد خرد و کلان»، اخلاق در علوم و فناوری؛ ش ۳ و ۴، ۱۳۸۸.
۷. حکیمی، محمدرضا و دیگران؛ الحیاة؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۸. خاندوزی، سیداحسان؛ مدینه عادلہ مقدمه‌ای بر نظریه عدالت اقتصادی در قرآن؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
۹. دادگر، یدالله؛ تاریخ عقاید اقتصادی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
۱۰. دادگر، یدالله و همکاران؛ «تعادل بازار کار در الگوی شراکت کارگران در سود با تأکید بر رویکرد اسلامی»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی؛ ش ۲۳، ۱۳۹۲.



۱۱. رفیعی آتانی، عطاالله؛ «جایگاه دولت در نظام اقتصادی اسلام (دولت مصالح)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ ش ۲۸، ۱۳۸۶.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام؛ ترجمه محمدکاظم موسوی؛ ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۴۹.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام؛ ترجمه اسپهبدی؛ ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۴۹.
۱۴. عبادی، جعفر و ابوالفضل پاسبانی صومعه؛ «مهم‌ترین عوامل مؤثر در مزد منصفانه آزمون نظریه آکرلوف در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی؛ ش ۴۸، ۱۳۹۲.
۱۵. عزتی، مرتضی؛ اقتصاد خرد ۳، تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب اسلامی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
۱۶. عیوضلو، حسین؛ عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی در اسلام؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۷. کفایی، سیدمحمدعلی و حسین نصیری؛ «اصول حاکم بر شاخص‌های نابرابری درآمدی و بررسی آنها از نظر اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ ش ۳۳، ۱۳۸۷.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد؛ دانشنامه قرآن و حدیث؛ قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۱.
۱۹. موسایی، میثم؛ «نقش فرهنگ بر الگوی مصرف»، فصلنامه اقتصاد اسلامی؛ ش ۳۴، ۱۳۸۸.
۲۰. میرمعزی، سیدحسین؛ «توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصاد اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، مجموعه مقالات راه انقلاب؛ تهران: شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، نشر هماهنگ، ۱۳۷۸.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۲. ندری، کامران و وهاب قلیچ؛ «نقش حاکمیتی دولت اسلامی در بهبود توزیع درآمد»، مجله اقتصاد اسلامی؛ ش ۳۵، ۱۳۸۹.

۲۳. ویتزمن، مارتین؛ اقتصاد شراکتی (مهار رکود تورمی)؛ ترجمه علی یاسری؛ تهران: مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.
24. Acemoglu, D. and Robinson J.; **Economic Origins of Dictatorship and Democracy**; Cambridge: Cambridge University Press, 2006.
25. Adler, M. and K. D. Schmid; **Factor Shares and Income Inequality: Empirical Evidence from Germany 2002–2008**; University of Tuebingen Working Paper No.34, University of Tuebingen, 2012.
26. Akerlof, G.; “Gift Exchange and Efficiency Wage Theory: Four Views”, **American Economic Review**; No.74(2), 1984.
27. Akerlof, G, & Yellen, J.; “The Fair Wage-Effort Hypothesis and Unemployment”, **the Quarterly Journal of Economics**; 105 (2), 1990.
28. Ali, D.H. Norulazidah P.H. Omar; Myles, Gareth D.; “The consequences of zakat for capital accumulation”, **Journal of Public Economic Theory**; 12 (4), 2010.
29. Andreoni, J.; “Privately provided public goods in a large economy-the limits of altruism”, **Journal of Public Economics**; vol. 35, (February), 1988.
30. Andreoni, J.; “Giving with impure altruism: applications to charity and Ricardian Equivalence”, **Journal of Political Economy**; No.97, 1989.
31. Atkinson, A.B.; “Factor shares: the principal problem of political economy?”, **Oxford Review of Economic Policy**; Vol.25, No.1, 2009.

32. Bentolila, S, and Saint Paul, G.; “Explaining Movements in the Labor Share”, **Contributions to Macroeconomics**; No.3, article 9, 2003.
33. Blaug, M.; **Economic Theory in Retrospect**; 3rd edn, Cambridge: Cambridge University Press, 1996.
34. Boar, C.; **Dynastic Precautionary Savings**; University of Rochester Working Paper, 2017 (Available at: <https://www.cedia.ca/sites/cedia.ca/files/boar.pdf>).
35. Dynan, K, Skinner, J, Zeldes, S.P.; “The importance of bequests and life-cycle saving in capital accumulation: a new answer”; **American Economic Review**; No.92, 2002.
36. Eatwell, J and others.; **The new palgrave: A dictionary of economics**; London: The Macmillan press, 1988.
37. European Commission.; **The Labour Income Share in the European Union, Employment in Europe 2007**; Brussels: European Commission, 2007.
38. Feldstein, M. S.; “Did Wages Reflect the Growth in Productivity?”; NBER Working Paper 13953, 2008.
39. Francese, M. and Mulas-Granados C.; “Functional Income Distribution and Its Role in Explaining Inequality”; **International Monetary Fund (IMF) Working Paper**, DOI: <http://dx.doi.org/10.5089/9781513549828.001>, 2015.
40. Guin, B.; “Culture and Household Saving”; SSRN working paper, 2016 (Available at: <http://ssrn.com/abstract=2698872>).
41. Holmlund, B.; “Profit Sharing, Wage Bargaining and Unemployment”, **Economic Inquiry**; 28, 1991.

42. IMF; “The Globalization of Labor”; ch.5 in World Economic Outlook, April, 2007.
43. Jacobson, M. and F. Occhino; “Behind the Decline in Labor’s Share of Income”; Federal Reserve Bank of Cleveland, 2012a.
44. \_\_\_\_\_; “Labor’s Declining Share of Income and Rising Inequality”; Federal Reserve Bank of Cleveland, 2012b.
45. Karabarbounis, L, and B. Neiman; “The Global Decline of the Labor Share”, **Quarterly Journal of Economics** 29 (1); 2014.
46. Kruse, D.L, Freeman, R.B, and Blasi, J.R.; **Shared Capitalism at Work: Employee Ownership, Profit and Gain Sharing and Broad-Based Stock Options**; Chicago: The University of Chicago Press, 2010.
47. Layard, R. and Nickell, S.; “Is Unemployment Lower if Unions Bargain over Employment”; **Quarterly Journal of Economics**, 105, 1990.
48. Neumark, D. and Wascher, W.; “Minimum Wages and Employment: A Review of Evidence from the New Minimum Wage Research”; **NBER Working Paper**; No. 12663, 2006.
49. Nordblom, K; “Precautionary Saving and Altruism”, Department of Economics, Uppsala University, **Working Paper**; No. 1997:19, 1997.
50. Rajko, A.; **Behavioural economics and ethics: interrelations and applications**; New York: Routledge, 2012.
51. Ricardo, D.; **The Principles of Political Economy and Taxation**; London: Dent, 1911.

52. Sadeq, Abul Hassan M.; "Factor pricing and Income Distribution from an Islamic perspective", in: **Journal of Islamic Economics**, 2, 1989.
53. Stockhammer, E.; "Why Have Wage Shares Fallen? A Panel Analysis of the Determinants of Functional Income Distribution", **ILO Working Paper**; No. 470913, International Labour Organization, Geneva, 2013.
54. Zohurul-Islam, M.; "An Islamic Approach to Distribution of Income Among the partifating Factors in the Framework of Islam", In: **thoughts of Economics**; vol 8, No. 384, (Bangladesh: Islamic Economics Research Bureau), 1987.